



زنان شریکی برابر در تولید

صفحه ۲

فاطمه ارژنگی
فوتسالیست مشهده تیم ملی
پرچم‌دار امید برای شهرش شد

برای اشک شوق زنان کشورم

صفحه ۷

برشی از زندگی نفیسه مہری، دختر و همسر جانباز شیمیایی

نفس‌هایی که جاماند

صفحه ۸

گفت‌وگو با هاجر عسگری
خلبان دوم هواپیمای مسافربری

آسمان مال من است

مدتی پیش تصویری از زنان خلبان ایرانی مقیم خارج کشور در شبکه‌های اجتماعی به صورت گسترده منتشر شد. متأسفانه افرادی از سر ناآگاهی و نداشتن اطلاعات صحیح، در این باره قضاوت کردند و معتقد بودند ورود به برخی شغل‌ها در ایران برای زنان ناممکن است. این در حالی است که این روزها شاهد تغییراتی اساسی در حوزه مشارکت اجتماعی زنان هستیم...

صفحه ۵ و ۴

زنان

شریکی برابر در تولید



*
شهربانو
هما زنجانی‌زاده

سازمان ملل متحد اولین بار دهه ۱۹۶۰ را به توسعه اختصاص داد و رشد اقتصادی به عنوان میزان آهنگ رشد کشورها در نظر گرفته شد. آن زمان، به کشورهای جهان سوم توصیه شد تلاش کنند از نظر صادرات و صنعتی شدن به کشورهای ثروتمند یا توسعه‌یافته نزدیک‌تر شوند. اما آمار جهانی مربوط به جمعیت فعال درباره زنان خطاهایی نیز دارد. کاهش آمار جمعیت فعال زنان در کشورهای جهان سوم بدین علت است که زنان این مناطق بدون آنکه مزدی به آن‌ها داده شود، کار می‌کنند یا فعالیت آن‌ها مزد ناچیزی برایشان به ارمغان می‌آورد. کار خانگی، کار هنری، تولید و تهیه مواد غذایی برای مصرف خانوار، هیچ‌کدام، دستمزدی ندارد. مفهوم کار اغلب منحصر به کاری است که دستمزدی برای آن معین و پرداخت شود و دیگر صورت‌های فعالیت در این تعریف نمی‌گنجد. تحقیقات نشان می‌دهد اگر به جای پرسش از زنان و مردان راجع به فعالیتشان، روشی که در تحقیق به کار برده می‌شود، مشاهده مشارکتی باشد، آمار دگرگون خواهد شد. زنان و مردان اسیر قالب‌هایی ذهنی هستند که هیچ‌کدام فعالیت زنان را کار فعال به حساب نمی‌آورند. برای مثال، در تحقیقی دیده شد وقتی خانواده‌ها راجع به کار اظهار نظر کرده‌اند، ۴۹ درصد زنان جامعه فعال نشان داده شده‌اند در حالی که با استفاده از روش مشاهده مشارکتی، این رقم به ۸۲ درصد افزایش پیدا کرد. نامرئی بودن کار زنان سبب می‌شود مشارکت آن‌ها در درآمد ملی و درآمد خانوار نادیده گرفته شود و عنوان «تولید غیرتجاری» به خود بگیرد. لذا در مجموع درآمد سرانه و درآمد خانوار به حساب نمی‌آید. بدین‌سان، متخصصان توسعه و برنامه‌ریزان زنان را از برنامه‌ها و طرح‌های توسعه، ایجاد تعاونی‌ها، دسترسی به فنون و اعتبارات، و ... حذف می‌کنند. همه این‌ها ناشی از اصول موضوع علم اقتصاد است که معتقد است ارزش استعمال، هیچ رابطه‌ای با ارزش مبادله ندارد. همچنین تقسیم کار سنتی بر اساس جنس که زن به تولید غیر بازار و مرد به تولید بازار می‌پردازد، سبب می‌شود زنان در توسعه و درآمد خانوادگی مشارکتی نداشته باشند. آندره گوندرفرانک معتقد است تولید ارزش به دست زنان در کشورهای صنعتی برای توسعه سرمایه‌داری مفید واقع شده است. هرگاه سرمایه از نیروی کار غیردستمزدی و جمعیت ذخیره زنان استفاده نمی‌کرد، انباشت سرمایه ممکن نبود. یگانگی زن و توسعه یعنی پذیرفتن زن به عنوان عامل توسعه و برخوردار شدن از مواهب آن. توسعه فراگردی است که بی‌شک، منافعی دارد و نتایج منفی آن متوجه کسانی می‌شود که در آن مشارکتی ندارند. مشارکت وسیله‌ای است که مردم را به اهداف خود می‌رساند. هدف توسعه، رشد همراه با برابری و مشارکت است. یکی از وظایف توسعه درون‌زا ارج‌گذاری به دانش است. دانش، عملی سنتی است زیرا با محیط مناسب همسوتر است و به هزینه کمتری احتیاج دارد. توسعه بدیل یعنی توسعه نه به شیوه غربی بلکه به معنای جذب زنان به عنوان شریکی برابر در تولید. نتیجه آن است که توسعه به نفع زنان توسعه به نفع همه جامعه است زیرا زن آینده جامعه و فردای مرد است.



*
شهربانو
آزاده آرین

حضور پررنگ زنان در توسعه فرهنگی

مالی و سواد رسانه‌ای نیز توجه کنند. هرچند هنوز در زمینه‌های سواد ارتباطی، عاطفی، مالی، تربیتی و رسانه‌ای تارسیدن به استانداردهای جهانی نیازمند تلاش بیشتری هستیم، مسیر تا حدود زیادی روشن و هموار می‌نماید و امید رشد را زنده نگه می‌دارد. در این میان، توجه به مسائل زیست‌محیطی، سلامت روح و جسم، مسائل مربوط به آلودگی هوا، کمبود آب و بهینه‌سازی فرهنگ مصرف در میان زنان مشهدی بیش از پیش به چشم می‌آید. حضور زنان در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی دغدغه‌های زنانه و مادرانه را به دیدگاه‌های توسعه‌گرا تحمیل می‌کند و باعث می‌شود پنجره‌هایی جدید به روی مسئولان و تصمیم‌سازان باز شوند، پنجره‌هایی که با بسته‌ماندن آن‌ها، توسعه تک‌بعدی و سرطانی پیش می‌رود. در سطوح مدیریتی، هرچند هنوز تا رسیدن به ایده‌آل‌های رشدیافتگی فاصله داریم، حضور محکم زنان توانمند نشان می‌دهد شایسته‌سالاری در حال گذر از محدوده قرمز و رسیدن به شرایط مطلوب است. اساس و پایه رشد جوامع توسعه‌یافته نیز بر این مینا استوار است که مادران آگاه فرزندان آگاه‌تر، باسوادتر و فرهیخته‌تر پرورش خواهند داد.

زن، اعتدال، توسعه

مفهوم توسعه نزد جامعه‌شناسان و علمای علوم انسانی مفهومی ایستا و تک‌بعدی نیست بلکه مفهومی است پویا و چندجانبه که همه نیروهای اجتماعی را در بر می‌گیرد. بنابراین برنامه‌ریزان اجتماعی در برنامه‌های توسعه، همه گروه‌های اجتماعی از جمله زنان را به عنوان محور توسعه در نظر می‌گیرند. توجه به زنان در برنامه‌های توسعه از آن روست که نخست، زنان نیمی از اعضای جامعه‌ای هستند که قرار است روی توسعه را ببینند. دوم، به علت توانمندی‌های ویژه‌ای که زنان از آن برخوردارند، باید در اولویت برنامه‌های راهبردی کشور قرار گیرند.

واقعیات تاریخی نشان می‌دهند که در جامعه ما نیز مانند همه جوامعی که در راه توسعه قدم گذاشته‌اند نه‌تنها راهکارهای توسعه بر بهبود شرایط زنان اثر گذاشته است بلکه خود زن‌ها نیز از عناصر بسیار سازنده و کارگشا در مسیر توسعه‌یافتگی جامعه بوده‌اند. آن‌ها از پیش‌تازان ایجاد مدارس دخترانه، بیمارستان‌ها، بهداری‌ها، مراکز مددکاری اجتماعی و ... بوده‌اند. معمولاً نگاه زنان به مسائل اجتماعی به دور از حب و بغض‌های سیاسی و اجتماعی است. این موضوع از این جهت اهمیت دارد که یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین گام‌هایی که باید در راه توسعه برداشته شود پرهیز از هرگونه رادیکالیسم، تندروی، افراط و خشونت، و در پیش گرفتن روش‌های مبتنی بر مدیریت، مدارا، تساهل، میانه‌روی و اعتدال است. در واقع، راهکارهای توسعه مبتنی است بر کنش‌مندی‌های اجتماعی مبتنی بر آشتی و مدارا.

طبیعتاً در پیش گرفتن این راهکارها به مدد به کار گرفتن همه نیروهای اجتماعی از جمله زنان میسر خواهد بود. گام نهادن در راه توسعه بی‌حضور زنان، گام برداشتن با یک پاست. نادیده گرفتن زنان در



*
شهربانو
منصوره موسوی

امر توسعه به معنای نادیده گرفتن نیمی از جمعیتی است که اتفاقاً امروزه گام‌های مهمی در آموزش و بهداشت جامعه برداشته است و ظرفیت‌ها و توانمندی‌های ستیگی برای بهبود وضعیت شهرها و روستاها از خود نشان داده است. بی‌تردید، آموزش و بهداشت از حیاتی‌ترین عناصر توسعه هستند که میانه‌روی، اعتدال و مدارا از دل آن‌ها زاده می‌شوند. با وجود آنکه بخش بزرگی از متخصصان و کارشناسان علوم و فنون مختلف را زنان تشکیل می‌دهند، اشتغال و حضور اجتماعی آن‌ها هنوز با چالش‌هایی اساسی روبه‌روست و شکاف جنسیتی در دو حوزه اقتصاد و سیاست بسیار عمیق است. برای مجمع جهانی اقتصاد، چهار عامل بهداشت، آموزش، اقتصاد و سیاست مؤلفه‌های بررسی شکاف جنسیتی در کشورهای مختلف‌اند. ایران در مشارکت اقتصادی با شکاف جنسیتی ۰/۳۵۷ و در مشارکت سیاسی با شکاف جنسیتی ۰/۰۴۶ درصد وضعیت نامناسبی دارد. این دو مقوله نشان می‌دهد سهم زنان در مقایسه با مردان بسیار اندک است. این در حالی است که در حوزه‌های آموزش و بهداشت، در جدول مجمع جهانی اقتصاد وضعیت مناسبی داریم (رتبه ایران در بهداشت ۰/۹۶۳ و در آموزش ۰/۹۶۵ است). در جامعه‌ای که در شاخص‌های آموزش و بهداشت وضعیت برابری دارد، با حجم زیادی از زنان تحصیل‌کرده روبه‌رو هستیم که امکان دسترسی به مدیریت‌های کشور را ندارند و کمتر از ۶ درصد کرسی‌های مجلس در اختیار آن‌هاست. امید می‌رود با ترویج گفتمان اعتدال‌گرا در سپهر گفتمان‌های موجود، شرایط لازم در ساختارهای سیاسی و اقتصادی فراهم آید تا زنان بتوانند در عرصه‌های تصمیم‌گیری و مدیریتی کشور در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، آموزشی و بهداشت و درمان حضور داشته باشند.





نگاهی گذرا به مشارکت اجتماعی زنان در مشهد

زنان همگام با توسعه



*
شهریار
غلامرضا
آذری خاکستر

پس از انقلاب مشروطه حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و برای توسعه مشهد بیشتر دیده شد. به مرور زمان، نیاز به علم و دانش و خدمات اجتماعی موجب شد بخش اعظمی از فعالیت‌های جامعه را بانوان انجام دهند. در بررسی تاریخ، متوجه می‌شویم پیش از انقلاب مشروطه، فعالیت‌های اجتماعی زنان چندان برجسته نیست و حتی از برخی حقوق مدنی محروم بوده‌اند به طوری که زنان در اولین قوانین مدون مشروطه، از حق رأی برخوردار نیستند و حکایت فروش دختران مناطقی از خراسان تیتیر مطبوعات آن روزهاست. از اواخر دوره قاجار، در شهر مشهد، زنان در آموزش‌های نوین و مشارکت‌های مدنی پیش‌گام هستند. نگاهی به کارنامه فرهنگی بانوان مشهدی از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر در حوزه فرهنگ به‌ویژه روزنامه‌نگاری، مشارکت‌های سیاسی و انجمن‌های محلی نشان دارد.

* ۹۸ سال پیش اولین نشریه زنان مشهد منتشر شد

با ورود زنان به عرصه‌های مختلف، انتشار مجله و روزنامه در شمار بخشی از دغدغه‌های فرهنگی آنان در آمد. براساس پژوهش ادوارد براون، اولین

روزنامه زنان ایران را همسر میرزا حسین خان کحال در سال ۱۳۲۸ ق. در تهران به نام «دانش» منتشر کرد. پس از آن، «شکوفه» دومین روزنامه‌ای است که زنان چاپ و منتشر کرده‌اند. این روزنامه در سال ۱۳۳۱ ق. به مدیریت مریم عمید (مزین‌السلطنه) به



یکی از مراکز درمانی در اوایل پهلوی



اولین نشریه زنان مشهد

منتشر شد. همچنین «زبان زنان» در سال ۱۳۹۸ ش. به مدیریت صدیقه دولت‌آبادی در اصفهان منتشر شد. شهر مشهد از جمله شهرهایی است که اولین نشریه بانوان خراسان در آن انتشار یافت. مجله «جهان زنان» ویژه بانوان در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۹ در شهر مشهد منتشر و در «مطبعه طوس» چاپ شده است.

* حضور پرستاران زن از دوره صفوی تا امروز

پس از تأسیس نخستین مدارس دخترانه در مشهد، شاهد ایجاد کودکانستان، مدارس شبانه و به مرور تحصیل دختران در دانشگاه‌ها هستیم. حضور زنان در مراکز پزشکی مشهد سابقه‌ای طولانی دارد به طوری که بیمارداران یا پرستاران زن از دوره صفویه در دارالشفای حرم مطهر مشغول خدمت بوده‌اند و از بانوان بیمار، بیمارداران زن مراقبت و پرستاری می‌کرده‌اند. در دوره پهلوی اول، شاهد تأسیس نخستین مدارس پرستاری در شهر مشهد هستیم و نخستین زنان پزشک برای خدمات درمانی در دانشگاه‌ها و مراکز درمانی شهر مشهد به کار گرفته می‌شوند. مخدره آموزگار (ضیایی) متولد ۱۳۰۰ از اولین محصلان رشته پرستاری در مدرسه پرستاری پروین در سال ۱۳۱۶ است.

* کارخانه نساجی، اولین حوزه ورود زنان

به اقتصاد

از اواسط حکومت رضاشاه مشارکت‌های اقتصادی بانوان مشهدی با استخدام در کارخانجات این امکان را به وجود آورد که همپای مردان در تولید مشارکت کنند و سهم مهمی در توسعه و اقتصاد خانواده داشته باشند. کارخانه نخ‌ریسی و نساجی خسروی خراسان در یازدهم اسفند ۱۳۱۶ به



کارخانه نخ‌ریسی و نساجی خراسان

بهره‌برداری رسید. براساس آمارها، در سال ۱۳۱۸، ۴۴۸ نفر در کارخانه مشغول کار بودند که بخشی از آن‌ها را زنان تشکیل می‌دادند. در این سال ۱۰۰ کارگر زن بالای ۱۵ سال با حقوق روزانه ۲ ریال و ۱۵ شاهی و ۵۲ دختر زیر ۱۵ سال با حقوق روزانه یک ریال و ۶۰ شاهی مشغول کار بودند. از سویی، قوانین کشف حجاب و حادثه مسجد گوهرشاد در این دوره موجب شد فعالیت بخش اعظمی از زنان در جامعه محدود شود.

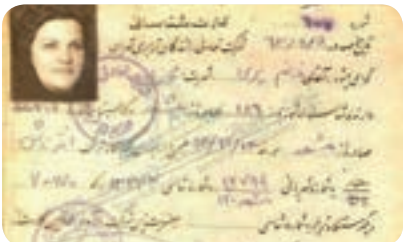
* اولین گواهی نامه رانندگی

سال ۱۳۱۵ صادر شد

اولین آموزشگاه رانندگی زنان مشهد را شخصی به نام پرنده در سال ۱۳۱۵ راه‌اندازی کرد. چند دهه بعد، پری محمدزاده امید، یکی از بانوان شهر مشهد، برای اولین بار در ایران با خودروهای سنگین در حمل و نقل داخلی به فعالیت می‌پردازد. بسیاری از مردم در باورشان نمی‌گنجد که یک زن بتواند از پس مشکلات رانندگی با چنین خودروهایی برآید. مشکلاتی چون رانندگی در جاده‌های نه‌چندان مطلوب ۴۰ سال پیش و حوادث جاده‌ای و دیگر مسائل موجب شده است زنان وارد این وادی نشوند. رانندگی با ماشین‌های سنگین به تبحر، شجاعت و روحیه خاصی نیاز دارد.

* زنان، گروهی مؤثر در جریان مبارزات انقلاب

از اوایل دهه ۴۰ حق رأی زنان و ورود زنان به مجلس شورای ملی و انجمن شهر مطرح شد اما اوج بالندگی و رشد و شکوفایی زنان با انقلاب اسلامی ایران برجسته شد. مشارکت زنان در فعالیت‌ها، اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی سبب شد به عنوان گروهی مؤثر در جریان مبارزات انقلاب شناخته شوند و تا امروز مطرح باشند.



گواهی‌نامه پری محمدزاده راننده خودروهای سنگین

و حتی عرصه‌های بین‌الملل بپردازد. توجه به سیر تاریخی قانون‌گذاری زنان، شورای فرهنگی و مراکز تصمیم‌گیری از دیگر مطالب کتاب به شمار می‌رود.



بارها در مخالفت با استعمارگران به تحریم کالاها یا خارجی روی آورند و چون بیشتر زنان مسئول خرید یا تعیین‌کننده نوع مصرف منزل‌اند، تحریم کالا از سوی آنان به منزله کاهش فروش کالای خارجی در سطح کشور بود.

در فصل پنجم و ششم، وضعیت زنان مسلمان در عصر پهلوی تحلیل شده است و مخالفت با کشف حجاب و مبارزات فرهنگی مهم‌ترین جلوه‌های حضور آنان در آن ایام به شمار می‌آید. با شروع نهضت امام خمینی (ره) عرصه‌های حضور زنان در اجتماع برجسته شد و غائله انجمن‌های ایالتی و قیام ۱۵ خرداد مهم‌ترین محور حضور زنان در مبارزات انقلاب اسلامی بیان شده است. وضعیت زنان در نخستین سال‌های پس از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی از دیگر مباحث کتاب مزبور است. مؤلف کتاب تلاش کرده است با استناد به منابع تاریخی گوناگون، به جایگاه زن در ابعاد مختلف

کتاب «نقش سیاسی-اجتماعی زنان در تاریخ معاصر ایران» تألیف مرتضی شیروی در ۱۶۸ صفحه و ۱۶ فصل است که سال ۱۳۹۱ زمزم هدایت آن را منتشر کرده است. این کتاب پس از اینکه خواننده را با کلیاتی از تاریخ و فواید آن آشنا می‌کند، به نخستین تلاش‌های سیاسی-اجتماعی زنان در عصر قاجار وارد می‌شود. در فصل اول تلاش شده است زمینه‌های حضور زنان در حوادث تاریخی دوره قاجار چون قتل گریبایدوف روسی، جنبش تنباکو و شورش نان و آکاو می‌شود. فصل سوم و چهارم کتاب به نقش سیاسی-اجتماعی زنان در انقلاب و استقرار مشروطه اختصاص دارد. مهم‌ترین محورهای مطرح‌شده عبارت‌اند از: حمایت زنان از علما، حضور همه‌جانبه در انقلاب مشروطه و مطالبات سیاسی آن‌ها پس از پیروزی مشروطه. نویسنده معتقد است: مخالفت زنان با استعمار موجب شده است پس از استقرار مشروطیت، زنان

نقش سیاسی-اجتماعی زنان در تاریخ معاصر ایران



*
شهربانو
زهرا خاکستور



گفت و گو با هاجر عسگری خلبان دوم هواپیمای مسافربری

آسمان مال من است

حمیده وحیدی - مدتی پیش تصاویری از زنان خلبان ایرانی مقیم خارج کشور در شبکه‌های اجتماعی به صورت گسترده منتشر شد. متأسفانه افرادی از سر ناآگاهی و نداشتن اطلاعات صحیح، در این باره قضاوت کردند و معتقد بودند ورود به برخی شغل‌ها در ایران برای زنان ناممکن است. این در حالی است که این روزها شاهد تغییراتی اساسی در حوزه مشارکت اجتماعی زنان هستیم. به همین دلیل، تصمیم گرفتیم با نخستین بانوی مشهدی که خلبان هواپیماهای مسافربری است، مصاحبه‌ای داشته باشیم. زنی سی و دو ساله که زندگی‌اش سراسر امید و پشتکار است، و می‌تواند بهترین الگو برای تغییر نگاه افرادی باشد که بیشتر به دنبال موانعی برای رشد و پیشرفت زنان هستند. هاجر عسگری دارای مدرک کاردانی هوانوردی و کارشناسی اویونیک است. او کار تدریس در دانشکده‌های هوانوردی را نیز در رزومه خود دارد.



*
شهربانو
حمیده وحیدی



* از اعضای خانواده‌تان کسی در این شغل هست؟
نه، پدرم بازنشسته و مادرم خانه‌دار است. در حالی که دیپلم ریاضی داشتم، سال ۸۳ وارد دانشکده هوانوردی مشهد شدم. این مرکز اولین دانشکده هوانوردی است که در مشهد تأسیس شده است. در حقیقت، گروه ما جزو اولین ورودی‌های رشته خلبانی در مقطع کاردانی بود. آن زمان، کلاس‌ها به صورت پودمانی برگزار می‌شد. سال ۸۷ فارغ‌التحصیل شدم. به دلیل لزوم پرواز با هواپیمای تک‌موتوره در ترم آخر، به مرکز آموزش علوم و خدمات مشهد رفتم. در مدرسه خلبانی دوره‌ها را گذراندم و در مقطع پی‌پی‌ال، سی‌پی‌ال و اینسترومنت مدرک گرفتم. خلاف تصور خیلی‌ها که فکر می‌کنند مشهد امکانات پروازی کاملی ندارد و برای ادامه تحصیل و تکمیل مهارت باید حتماً به تهران رفت، من همین‌جا درس

* می‌خواهیم از چگونگی علاقه‌مندی شما به خلبانی بدانیم. آغاز این قصه کجاست؟
شاید اولین نقطه زندگی من برگردد به ۳۰ سال قبل و محل زندگی ام. خانه ما در یکی از خیابان‌های مجاور فرودگاه بود و عبور و مرور مداوم هواپیماها باعث می‌شد من هم مثل خیلی از بچه‌های دیگر سرم را بالا بگیرم و پرواز آن‌ها را تماشا کنم. از همان وقت، به خلبانی فکر کردم و آرزوی قلبی ام آسمان شد.

* پس، از کودکی از بلندی و پرواز ترسیدند؟
به هیچ وجه. یکی از ویژگی‌های روحی منحصربه‌فرد من این است که دوست دارم ناممکن‌ها را ممکن کنم. هرگز دنبال این نبوده‌ام که خیلی معمولی زندگی کنم. شنا کردن خلاف جریان آب و پی‌مودن راه‌های سخت و صعب‌العبور برایم جذاب است.

خواندم و سال ۸۸ در شرکت هواپیمایی تابان به عنوان دیسپچر استخدام شدم.

* کار دیسپچر چیست؟

دیسپچر کسی است که مدارک پروازی را برای خلبان آماده می‌کند. به زبان ساده یعنی افسر هماهنگ‌کننده. من شش سال در حین کار تحصیل کردم و هرگز منتظر نشدم درسم تمام شود.

* فکر می‌کنم در تاریخ مشهد، شما اولین زن خلبان هستید. پذیرش شما در مرحله اول سخت نبود؟

واقعا سخت بود. فرایند استخدامم یک سال طول کشید ولی هرگز ناامید نشدم و کارم را با پشتکار ادامه دادم.

* قبل از اینکه وارد دوره‌های خلبانی شوید، اولین بار در چه سنی سوار هواپیما شدید؟

هشت سالم بود که اولین پرواز را با هواپیما تجربه کردم. همان زمان به قدری این احساس توی ذهنم دوید که عهد کردم خلبان شوم. اگر وارد این حرفه نمی‌شدم، قطعاً جراح قلب می‌شدم که به نظرم شغلی هیجان‌انگیز است.

* سالی که قرار بود وارد این رشته شوید، کسی مانع ورود شما نشد؟

اتفاقاً پدرم به شدت من را تشویق کرد. ایشان معتقد بود نباید خیلی دور را نگاه کنم و باید افق نزدیک را ببینم زیرا با تلاش و توکل به خدا همه چیز درست می‌شود. البته همه چیز یک معجزه بود.

* معجزه به چه معنا؟

زمانی که وارد این کار شدم هنوز بستر مناسبی برای حضور زنان وجود نداشت. آینده را نمی‌شد ترسیم کرد. همه چیز سخت به نظر می‌رسید. البته سال ۸۳ هم‌کلاسی خانم داشتم اما بیشتر این افراد تغییر رشته دادند زیرا معتقد بودند این کار سرانجامی ندارد. من آن روزها تنها ماندم با راهی که هیچ‌کس قبل از من نرفته بود.

* با اینکه همه دوستانتان تغییر رشته دادند چرا باز هم پافشاری کردید؟

هدفم مشخص بود و دوست داشتم به آخر خط برسم. از طرفی، همه تلاشم را کردم. همین امر من را سر پا نگه داشت.

* پس می‌شود پیش‌بینی کرد اولین پرواز شما بهترین خاطره زندگی‌تان است.

دقیقا. اولین پروازم همراه با معلم خلبان در دوره‌های آموزشی سال ۸۹ انجام شد. ساعت ۵ صبح به محل پرواز رفتم. قرار بود با هواپیمای تک‌موتوره ملخی پرواز کنم. تعدادی دانشجو منتظر نوبت بودند. استاد خلبان از من پرسید: اضطراب نداری؟ پاسخ دادم: به هیچ وجه. اصلا اضطراب نداشتم. برایم خیلی طبیعی بود. مدت‌ها در کنار خلبان‌های مسافری نشسته بودم، و اوج گرفتن در آسمان و ابرها بهترین هدیه‌ای بود که خدا تا آن روز به من داده بود.

* چقدر زمان گذشت تا توانستید هدایت هواپیمای مسافری را به دست بگیرید؟

شش سال در شرکت‌مان دیسپچر بودم و دارای گواهی‌نامه دیسپچری هستم. الان سه سال است که خلبان دوم هستم. برای این کار، شرکت در کشور بلغارستان برای ما یک دوره دوازده‌روزه شبیه‌ساز پرواز اجاره کرد. این وسیله کاملا مشابه هواپیماست. فقط مسافر ندارد. گواهی‌نامه‌هایمان صادر شد.

* هم‌اکنون چند خلبان زن در کشور فعال هستند؟

شاید به اندازه انگشتان دو دست هم نباشند.

* و در این سال‌ها چند ساعت پرواز کرده‌اید؟

توتال پروازی‌ام دو هزار و ۵۰۰ ساعت است.

* کدام شهرها بیشتر پرواز می‌کنید؟

این اشتباهی است که همه دارند. خلبانی که در یک شرکت کار می‌کند بسته به برنامه آن شرکت پرواز می‌کند و اصلا خودش انتخاب نمی‌کند. مثلا ممکن است شرکت ما به برخی شهرها پرواز نداشته باشد. من بیشتر پروازهای داخلی رفته‌ام. پروازهایی هم به نجف، بحرین، لاهور، استانبول و ... دارم.

* آیا تا به حال شده است هواپیما در حین پرواز به مشکل فنی برخورد؟

بله اما این مسئله چندان مهم نیست زیرا ما آموزش دیده‌ایم ایرادها را برطرف کنیم. لازم است بگویم هر شش ماه یک بار باید با شبیه‌ساز پرواز کنیم و یک دور خرابی‌های موتور و سیستم را تمرین کنیم تا در برابر مشکلات احتمالی، ایمن باشیم و اطلاعاتمان به‌روز شود.

* آیا صرفا با یک مدل هواپیما پرواز می‌کنید؟

بله، هواپیمای بوئینگ ام دی ۸۸، ۸۳ و ۸۲ که ۱۴۰ تا ۱۶۴ نفر مسافر دارد.

* اگر نقص فنی پیش بیاید، نگران نمی‌شوید؟

این مسئله ممکن است برای هر کسی نگران‌کننده باشد اما قبل از هرگونه اضطراب، به دنبال رفع و رجوع هستیم.

* بیشترین حوادث چه وقت اتفاق می‌افتند؟

در سطوح مختلف پرواز، ممکن است حادثه رخ دهد.

* واکنش مسافران وقتی که می‌فهمند خلبان زن هدایت هواپیما را برعهده دارد چیست؟

مردم ممکن است از پیام‌هایی که خلبان می‌فرستد متوجه این موضوع شوند. ما خودمان با بیرون کابین ارتباطی نداریم. در این‌گونه موارد، بیشتر مهماندارها خبرها را برایمان می‌آورند. برخی‌ها خوش‌حال می‌شوند و شاید برخی هم ترسیده باشند! واکنش‌ها متفاوت است، یعنی میانه. در کشورهای دیگر خلبان اول زن یا استاد خلبان زن هم داریم اما از آنجایی که در کشور ما چنین اتفاقاتی نادر است، در سطح هواپیمای مسافری چنین فضایی وجود ندارد. البته ما برای آموزش هواپیماهای تک‌موتوره معلم خلبان خانم داریم.

* جغرافیای کدام قسمت از آسمان را دوست دارید؟

وقتی در آسمان اوج می‌گیرم، احساس می‌کنم به خدا نزدیک‌ترم و معمولا پروازها به سمت مشهد و گنبد و بارگاه امام رضا(ع) را خیلی دوست دارم.

* ایران جزو کشورهایی است که خیلی زود وارد صنعت هواپیمایی شد اما چرا عموم مردم از هواپیما استفاده نمی‌کنند؟

ایران جزو اولین‌هاست اما از همان ابتدا مردم عادی از هواپیما دور ماندند. متأسفانه این صنعت در انحصار قشر خاصی ماند. حتی پایتخت‌نشینان از آن بیشتر استفاده کردند. امروز در شهر مشهد سه دانشگاه هوانوردی وجود دارد. تعداد زیادی مهماندار و دیسپچر آماده کارند. با این حال، عموم مردم از این رشته بی‌اطلاع هستند در حالی که استعدادهای زیادی در این شهر وجود دارد.

* یعنی معتقدید فضای کار برای این شغل زیاد است؟

معتقدم آدم باید ابتدا وارد یک کار شود، بعد آن را بسنجد. روزی که من هم وارد این کار شدم، خیلی‌ها حرف‌هایی ناامیدکننده زدند اما وقتی هدف معلوم باشد، همه چیز را عوض می‌کند. ما باید خودمان نگاهمان را عوض کنیم.

* تا به حال سختی‌های کار ناامیدتان کرده‌اند؟

نه، اتفاقا با خودم گفته‌ام چقدر کار خوبی کردم که وارد این کار شدم. نمی‌توانم بدون جنب و جوش کار کنم. مطمئنم حتی اگر مانعی در این کار به وجود می‌آمد، باز هم شاخه‌ای را انتخاب می‌کردم که بتوانم بالاتر بروم. اهل ایستادن نیستم.

* حضور شما در این کار چقدر مشوق بانوان دیگر بود؟

خیلی‌ها با من تماس می‌گیرند. مدتی تدریس می‌کردم. دخترخانم‌ها وقتی می‌دیدند معلمشان یک خانم است انگیزه‌شان چندبرابر می‌شد. به همه می‌گویم نگران نباشند. پیشرفت هر کشور به صنعت هواپیمایی‌اش برمی‌گردد و در آینده تحولی بزرگ در ایران خواهیم داشت. مطمئن باشید هیچ فردی بی‌کار نمی‌ماند زیرا تنها این رشته تخصص حقیقی می‌خواهد.

* بدترین خاطره شما در این سال‌ها چیست؟

در اهواز یک بار هنگام بلند شدن، یکی از موتورهایمان به مشکل خورد و مجبور شدیم بعد از انجام چک‌لیست‌های لازم و بررسی شرایط به فرودگاه اهواز برگردیم.

* یعنی ترسیدید؟

نه، چون موقع تیکاف بود، اتفاق بدی نمی‌افتاد، اما اینکه لازم باشد دوباره به هوای ۴۹ درجه اهواز برگردم برایم ناراحت‌کننده بود!

* اگر این اتفاق در میانه راه می‌افتاد چه می‌کردید؟

به نزدیک‌ترین فرودگاه می‌رفتیم.

* سالانه افراد زیادی را در حوادث جاده‌ای از دست می‌دهیم. چرا سقوط یک هواپیما اثر بسیار بدتری در جامعه می‌گذارد؟

در سقوط هواپیما جمعیت زیادی از بین می‌روند و طبعاً خانواده‌های بیشتری داغ‌دار خواهند شد که قطعاً در حادثه جاده‌ای این مسئله معنایی ندارد. شاید یک ماشین تنها یک خانواده را داغ‌دار کند اما فکر کنید ۳۰۰ نفر از ۳۰۰ خانواده حذف شوند. چه خواهد شد؟ شخصا سقوط را مرگی مظلومانه می‌دانم زیرا شاید هیچ چیزی از فرد باقی نماند.

* آیا نگرانی هر بار سفر و برگشت دوباره در خانواده شما وجود دارد؟

بله، می‌توانم بگویم با وجود تشویق‌های مکرر خانواده، همیشه نگرانی را در چهره مادرم می‌بینم.

* ساعت‌ها حضور در کابینی کوچک برایتان آزاردهنده نیست؟

شاید کسی که تجربه نداشته باشد نتواند درک کند که این مقوله تا چه اندازه آرامش‌بخش و پرواز میان آن‌ها همه ابر چقدر لذت‌بخش است به‌ویژه اینکه امید بیش از ۱۰۰ نفر به خلبان است.

* چقدر فضای مشهد را برای مشارکت زنان آماده و مهیا می‌دانید؟

به نظر من، رسانه عاملی بسیار مؤثر است که در استان خراسان باید بیشتر فعال باشد. به جرئت می‌توانم بگویم با اینکه بزرگ‌ترین توانایی‌ها را داریم، اطلاعات مردم محدود است. آموزشگاه‌هایی هستند که می‌توانند برای جوانان اشتغال‌زایی کنند اما در مطبوعات کمتر از آن‌ها یاد شده است. مشهد دومین شهر فعال در حوزه صنعت هوانوردی است. سوله‌های تعمیرات مشهد با انجام چک‌لیست‌های کامل هواپیما در کل ایران جزو بهترین‌ها هستند اما یاد نگرفته‌ایم به خودمان افتخار کنیم. خودمان به دنبال بزرگ کردن مشکلات هستیم. وقتی از دستاوردهایمان اطلاعی نداریم، چه کسی می‌خواهد امیدوار باشد؟ فرودگاه گلپه‌ار مشهد در سطح ایران دومین فرودگاه شخصی است اما چرا هیچ‌کس درباره آن حرفی نمی‌زند؟

* چطور می‌توان تعامل بین زنان را بیشتر کرد؟

باید شبکه‌های فعالی وجود داشته باشد که زنان از طریق آن یکدیگر را بشناسند. این روزها دختران نیمی از دانشجویان دانشگاه‌های ما را تشکیل می‌دهند. مدیران محترم شرکت‌ها با فراهم کردن بستر مناسب برای درخشش زنان و بها دادن به آن‌ها به شکوفایی استعدادها کمک کنند.



نگاهی به فیلم‌هایی که دغدغه زنان ورزشکار را دارند

دختران میلیون دلاری، قهرمانان پرده‌نقره‌ای



* شهریار
جواد ترشیزی

این روزها که خبر افتخارآفرینی بانوان فوتسالبست نقل محافل ورزشی و غیرورزشی است، نگاه دغدغه‌مند جامعه و حلقه‌های مختلف فرهنگی، هنری و سیاسی به محدودیت‌های ورزش زنان بیشتر شده است. کمتر خبر یا تحلیلی می‌بینیم که همراه با نقدی بر وضعیت ورزش بانوان به‌ویژه ورزش قهرمانی نباشد، از کمبود امکانات گرفته تا مسائل شخصی زنان که سدا راه موفقیت و افتخارآفرینی این قهرمانان بالقوه می‌شود. در سینما پرداختن به مسائل و مشکلات زنان اغلب محدود به مسائل اجتماعی و عاطفی و خانوادگی است و بیشتر شاهد تکرار شدن همین معضلات در فیلم‌های مختلف و به زبان‌های گوناگون هستیم اما در این میان یک درام ورزشی در سال ۹۶ در سینمای ایران تولید شد که از کاستی‌های سینمای زنان را می‌کشید.



* عرق سرد

«عرق سرد» دومین اثر سهیل بیرقی جوان است که بدون هیچ تکلف و رودربایستی، انگشت می‌گذارد روی معضلات ورزش قهرمانی بانوان. فیلم روایت‌کننده ماجرای واقعی افروز اردستانی، کاپیتان تیم ملی فوتسال زنان، است که از سوی شوهرش ممنوع‌الخروج می‌شود و از حضور در مرحله نهایی بازی‌های آسیایی باز می‌ماند. افروز در خلال تلاش برای باز کردن گره کور ممنوع‌الخروجی، با دیگر محدودیت‌های موجود نیز دست و پنجه نرم می‌کند اما نویسنده-کارگردان فیلم با هوشمندی تمام، خرده‌روایت‌ها را در حد جزئیات نگه می‌دارد تا به روند اصلی ماجرا خدشه‌ای وارد نشود. به زعم من، یکی از نقاط قوت فیلم همین داشتن خط روایی واحد و تخطی نکردن از پیرنگ اصلی است. فیلم روایت سراسر است و ضرب‌آهنگ روایت قابل قبولی است که با بازی درخشان باران کوثری، امیرجدیدی و سحر دولتشاهی تکمیل شده است. اولین اکران این فیلم در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر بود که با نامزدی در هشت رشته و همچنین برنده شدن سه سیمرغ بلورین، یکی از آثار تحسین شده این جشنواره به شمار می‌آید. نکته جالب توجه درباره این فیلم در این جشنواره نامزدی همه بازیگران آن برای سیمرغ بود. هنوز تاریخ دقیق اکران عمومی «عرق سرد» مشخص نیست اما توصیه می‌کنم گوش به‌زنگ اکران این فیلم خوش‌ساخت باشید.



* عزیز میلیون دلاری

درام در سینما زیرژانرهای مختلفی دارد. درام ورزشی یکی از این زیرشاخه‌هاست. البته کم‌رنگ‌تر و کم‌حاشیه‌تر از بقیه نیز هست. با شنیدن نام درام ورزشی ذهن طرفداران سینما شاید به سمت فیلم‌هایی با قهرمان‌های مرد مثل «گاو خشمگین» یا «راکی» کشیده شود. اما در همین ژانر فیلم‌های متفاوت و قدرتمندی با شخصیت قهرمان ورزشی زن نیز ساخته شده‌اند. شخصیت مگی فیتزجرالد با بازی استادانه هیلاری سوانک در «عزیز میلیون دلاری» شاید بهترین نمونه قهرمان زن در یک درام ورزشی باشد، فیلمی به کارگردانی کلینت ایستوود که روایتگر زندگی ورزشی یک دختر عاشق بوکس است. کلینت ایستوود، خود، در کنار مورگان فریمن و هیلاری سوانک در آن نقش‌آفرینی کرده است. «عزیز میلیون دلاری» در سال ۲۰۰۴ ساخته شد و با نامزدی در هفت رشته اصلی جوایز اسکار توانست اسکار بهترین فیلم، بهترین کارگردانی، بهترین بازیگر نقش اول مرد و بهترین بازیگر نقش مکمل مرد را از آن خود کند. فیلم‌نامه «عزیز میلیون دلاری» را پل هگیس از روی داستانی به قلم اف. ایکس. توله نوشته است، اما کلینت ایستوود در مقام کارگردان ترجیح می‌دهد که در ساخت این فیلم، به جای خلق چیزی تازه، روی قراردادهای انسانی از جنس اعتماد به نفس یا آزادی تأکید کند.



* ملکه کاتوه

درام سینمایی «ملکه کاتوه»، محصول سال ۲۰۱۶، نیز یکی دیگر از درام‌های درخشان ورزشی است. داستان درباره یک اعجوبه شطرنج اوگاندایی به نام فیونا موتسی است که سرنوشت خود را در دستان پیروزی و شکست‌ها در شطرنج قرار داده است. این فیلم درباره یک مسابقه بزرگ یا فقط رقابت چند آدم نیست. کارگردان هندی تبار فیلم، میرا نایر، طرحی تأمل‌برانگیز درباره یک بچه فقیر در زاغه‌های کاتوه، از محلات شلوغ و کثیف شهر کامپالای اوگاندا، به‌کار برده است و سعی دارد نشان دهد این تجربه جدید او و قدم گذاشتنش به یک مرکز توجه جهانی و تحسین شدن چه معنایی دارد. میرا نایر سعی نکرده است موتسی را فردی ترسان و ناامید معرفی کند. حتی زمانی که فیونا موتسی نماینده اوگاندا در حوزه شطرنج معرفی می‌شود، او را فردی لوس و مغرور نشان نمی‌دهد. فیلم‌نامه «ملکه کاتوه» را ویلیام ویلر با نگاهی به واقعیت زندگی فیونا موتسی و بر اساس مقاله یک مجله ورزشی به رشته تحریر در آورده است. بازی لوییتا نیونگو در نقش فیونا موتسی از نقاط قوت فیلم محسوب می‌شود که در جشنواره بین‌المللی فیلم تورنتو نیز منتقدان آن را تحسین کردند.

تمام خوشبختی‌های کوچک دنیا



* شهربانو
زهرا زارع

مریم حسینیان یکی از چهره‌های شناخته‌شده محافل ادبی است. حاصل تلاش‌های چندین ساله‌اش در زمینه نوشتن داستان کوتاه دو مجموعه داستان با عنوان‌های «حتی امروز هم دیر است» و «ماریا انگشت» است. او پس از این دو کتاب، دو رمان نیز منتشر کرد. رمان اول «بهار برای کاموا بیاور» بود که نامزد آخرین مرحله جایزه گلشیری شد و دومین رمانش «ما اینجا داریم می‌میریم» در سال ۹۵ از سوی نشر چشمه منتشر شد. تعریفی از خوشبختی وجود دارد که می‌گوید خوشبختی لذت بردن از چیزهای کوچک است. مریم حسینیان در رمان «ما اینجا داریم می‌میریم» به طرز استادانه‌ای به ما می‌باوراند که زندگی و خوشبختی چیزی جز این نیست. شخصیت‌های فراوان رمان در جای‌جای قصه‌های کوچک خودشان که هرکدام چون قطعه‌ای از پازل، قصه کلی داستان را می‌سازند، به دنبال یافتن خوشبختی‌های کوچک‌اند، و در کنار آن‌ها پریانی زندگی می‌کنند که دغدغه اصلی‌شان رساندن این خوشبختی‌های کوچک و انداختن آن‌ها توی جیب آدم‌های قصه است، یک رئالیسم جادویی امروزی.

هرکدام از شخصیت‌ها دغدغه خودش را دارد. یکی بحران‌های میان‌سالی دست‌به‌گریبان است. دیگری خواهری سلیطه دارد. آن یکی از خیانت شوهر چشم می‌زند. یکی با بیماری دست‌به‌گریبان است و این میان، دخترک جوانی به نام مژگان دو دغدغه بزرگ دارد: اول پیروزی روحانی در کارزار رقابت انتخاباتی با قالبیاف و جلیلی، و دوم عشق همکلاسی‌اش، حمیدیان. مژگان با شال و مچ‌بند بنفش مشخص است به که رأی می‌دهد اما تا مطمئن نشود که حمیدیان موضعش چیست، به او روی خوش نشان نمی‌دهد. حمیدیان یک روز به صورت اتفاقی با تراکت‌های کاندیدای رقیب در دانشگاه دیده می‌شود و همین می‌شود که از طرف مژگان مورد غضب قرار می‌گیرد تا اینکه در روز رأی‌گیری، حمیدیان به شعبه‌ای در یوسف‌آباد می‌رود. او مطمئن است مژگان برای رأی دادن به آنجا رفته است، جایی که رأی همه روحانی است. نکته جالب اینجاست که در روز رأی‌گیری، مژگان و برادرش با پری، زن مجرد طبقه بالا، همراه می‌شوند و این آغاز گره‌گشایی داستان و رسیدن شخصیت‌های



* شهربانو
مریم حسینیان

فراوان داستان به یکدیگر است. پری به رئیس بانکی که پدر مژگان است نزدیک می‌شود و مهرداد به سعیده. سعیده یاد وحید می‌افتد، وحید یاد لیدا. لیدا به سیروس می‌رسد و سیروس به عمه‌اش گوهر و گوهر به توران و این سیر به قدری ادامه پیدا می‌کند که در انتها یکی از فرشته‌های سرزمین پریان مثل خوشبختی کوچک بیفتد توی جیب مژگان و گوهر بماند با همکار سابقش، سالارپور.



فاطمه ارژنگی، فوتسالیست مشهده تیم ملی
پرچم‌دار امید برای شهرش شد

برای اشک شوق زنان کشورم



*
شهربانو
حمیده وحیدی

پیش خودم قضاوت کرده بودم به دلیل مصاحبه‌های مکرر در این چند روز از طرف رسانه‌های مختلف، حال و حوصله پاسخ‌گویی به سؤالاتم را ندارد اما برعکس تصورم، در اولین برخورد، به قدری پراثری است که فراموش می‌کنم ساعت ۱۰:۳۰ شب است و از وقتی پایش به مشهد رسیده است مهمان‌های زیادی به دیدنش آمده‌اند. شیرینی قهرمانی آسیا از صورتش محو نشده است. حرف‌هایش در حوزه مطالبات زنان ناامیدکننده نیست هر چند طنز تلخی توی کلامش شنیده می‌شود. در حین پاسخ‌گویی به برخی سؤالات، با صدای بلند می‌خندد و جواب‌هایش محافظه‌کارانه نیست. روی سی‌سالگی‌اش ایستاده و سه دهه تلاش بهترین کارنامه‌ای است که حالا برای روایت کردن آماده کرده است.

می‌دانستند دختری با پسرها فوتبال بازی می‌کند. حتی توپ جلدچرمی مسابقات را من نگهداری می‌کردم. البته این‌ها به دوران دبستان برمی‌گردد. به سن تکلیف که رسیدم، به صورت حرفه‌ای با دخترها فوتبال بازی کردم.

*
علاقه به فوتبال در سال‌های تحصیل از من دور نشد. برای پیدا کردن یک زمین فوتبال به همه‌جا سر زدم تا اینکه سال ۷۸ مجموعه ورزشی بانوان کوثر افتتاح شد. قطعاً هم‌دوره‌های من جزو اولین کسانی هستند که به این ورزش روی آوردند. خیلی زود رشد کردم و برای بازی در تیم فوتبال مشهد و استان خراسان انتخاب شدم. در این سال‌ها در هر مسابقه‌ای برگزار شد شرکت کردم. سال ۸۴ به تیم ملی فوتبال جوانان دعوت شدم. چند سال کاپیتان تیم ملی فوتبال بودم و دو سال است که به لیگ برتر فوتسال آمده‌ام.

در سال ۱۸۹۴ اولین باشگاه فوتبال زنان در انگلستان تأسیس شد. یک سال بعد، چند تیم دیگر در این کشور فعال شدند که در حضور هزاران تماشاگر مسابقه برگزار می‌کردند. حتی در زمان جنگ جهانی اول نیز بازی‌های متعددی میان تیم‌های مختلف زنان انجام گرفت و درآمد آن صرف امور خیریه شد. قطعاً این روزها یکی از سیاست‌های کشورها استفاده از منابع انسانی برای توسعه است و این امر بدون مشارکت زنان امکان‌پذیر نیست. فاصله بین شروع فوتبال در جهان و شروع جدی زنان ایرانی در عرصه این رقابت جذاب، حدود یک قرن می‌شود. با این حال، مهربانان ایرانی خیلی زود توانستند در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۸ عنوان قهرمانی را در آسیا کسب کنند. به واقع، اگر این حمایت

در این چند روز که تصویر دختران فوتسالیست مدام در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شد، فکر می‌کردم چه کسی و چطور استعداد این دختران را کشف کرده است. آیا این‌ها همان کسانی هستند که پایه‌های پدران و برادرانشان از کودکی در قاب تلویزیون فوتبال تماشا می‌کرده‌اند یا اینکه به تماشای بازی آن‌ها می‌نشسته‌اند. به همین دلیل، جواب فاطمه ارژنگی برایم جالب است.

*
من خودم از کوچه و زمین‌های خاکی شروع کرده‌ام!

برمی‌گردد به کودکی‌اش و دختری را تصور می‌کنم که همراه با توپ پلاستیکی، این طرف و آن طرف می‌دود. احتمالاً وقتی می‌خواستند هم توپ کنار دستش است.

عاشق توپ فوتبال بودم. نمی‌دانم گذشته این عشق به چندسالگی‌ام می‌رسد اما توپ و دروازه فوتبال تنها چیزهایی بودند که دوست داشتم. برعکس دیگر دخترها از اینکه روی زمین بیفتم ناراحت نبودم. لباس‌هایم همیشه خاکی بود. آن زمان وسایل مدرن بازی مثل امروز وجود نداشت. همه وقت ما بعد از مدرسه در کوچه می‌گذشت. وقتی دخترها بازی‌های مخصوص خودشان را انجام می‌دادند، من یکی از اعضای اصلی تیم فوتبال محله بودم.

*
دختری دهه‌شصتی توی کوچه و خیابان در حال فوتبال بازی کردن است. نمی‌دانم نگاه در و همسایه و خانواده آن زمان چطور بوده و مادرش چگونه از علاقه دخترش برای اطرافیان صحبت کرده است تا کسی احساسات دخترش را خدشه‌دار نکند.



است که ما حجاب را محدودیت ندانستیم و در وهله اول، به خودمان و بعد، به دیگران ثابت کردیم که هدف‌های بزرگ به همت بیشتری نیاز دارد. هیچ چیز به اندازه اشک شوق زنان کشور برایمان اهمیت نداشت. این روزها در خلال حرف‌های ناامیدکننده اتفاقی رخ داده است که می‌تواند بر سرنوشت افراد بی‌شماری اثرگذار باشد.

می‌ترسم مبادا کشورهای عربی باز هم پیش‌دستی کنند و این موفقیت را از دست زنان کشورمان بگیرند. آن‌ها همیشه طمع گرفتن بهترین بازیکنان ورزشی ایران را داشته‌اند.

*
پیشنهادهایی می‌شود اما شرایط ایران در فوتسال بانوان خوب است. اگرچه نمی‌توان دستمزدها را با دستمزد مردان فوتسالیست حتی مقایسه کرد، قرارداد یک بازیکن درجه یک برای هفت تا هشت ماه تمرین، به طور میانگین ۲۵ تا ۵۰ میلیون تومان خواهد بود. چه بسا این مسئله همیشگی نیست و ما برای شرکت در مسابقات از جیب خودمان هم هزینه کرده‌ایم اما لیگ ایران در سطح دنیا و آسیا حرف‌های زیادی برای گفتن دارد که ان‌شاء... به‌زودی خواهیم دید.

نمی‌خواهد از روزهایی حرف بزند که مانند برخی از دوستانش ناامید شده است. نمی‌خواهد از خاطرات و سختی‌های کارش بگوید، و معتقد است حالا به‌جز ورزش، باید سفیر امید و زندگی برای زنان شهرش باشد. مصاحبه با او در حالی به پایان می‌رسد که قول می‌دهد به اعضای تحریریه «شهربانو» در بخش ورزشی پیبوند و خود کانالی معتبر برای معرفی بهترین ورزشکاران باشد.

قطعا این آخرین گفت‌وگوی ما با این بانوی مشهده نخواهد بود و فاطمه ارژنگی، خود، یکی از اعضای تحریریه «شهربانو» در ورزش بانوان خواهد شد.

زودتر رخ می‌داد، هم اکنون چند پله جلوتر ایستاده بودیم؟

- قهرمانی امروز تیم فوتسال بانوان کار چند ماه تمرین نیست. بچه‌های ما سال‌ها تمرین کردند اما شهر فضایی برای رشد نداشت. امروز هم اگر امکانات لازم برای تمرین فوتبال و حمایت از آن به وجود بیاید، می‌دانم که خیلی‌ها به این سمت گرایش پیدا خواهند کرد. هزینه‌ای که برای ورزش می‌شود به صورت مستقیم به کشور بازمی‌گردد. این روزها که آسیب‌های اجتماعی در حوزه زنان افزایش پیدا کرده است، باید تلاش کنیم ورزش را به زندگی افراد بازگردانیم.

ممنوع‌الخروج شدن نیلوفر اردلان، کاپیتان تیم ملی فوتسال بانوان، از سوی شوهرش که دو سال قبل سر و صدای زیادی به راه انداخت برای این سؤال را ایجاد کرد که آیا تیم ملی بانوان امسال هم دچار چنین مشکلی بوده است.

*
خوشبختانه همه خانواده‌ها همکاری کردند. البته تأکید می‌کنم که مورد خانم اردلان واقعا استثنا بود. خانواده ورزشکاران با این مسئله کنار آمده‌اند. زندگی کسی که ورزش حرفه‌ای انجام می‌دهد با دیگران بسیار متفاوت است. کمتر پیش می‌آید که خانواده‌ای با این مسئله مشکل داشته باشد.

حرف فاطمه ارژنگی بارقه‌ای از امید را بر دلم می‌تاباند که دیگر شاهد مشکلی مشابه نیلوفر اردلان نخواهیم بود. از طرفی، دختران کشورم ثابت کرده‌اند حجاب برایشان محدودیت نیست و آن‌ها در هر شرایطی قادر خواهند بود پرچم ایران را بالا برند.

*
اهل شعاری حرف زدن نیستیم. قطعاً تفاوتی بین زنان مسلمان که با حجاب کامل ورزش می‌کنند و بازیکنان دیگر کشورها وجود دارد اما مسئله این



برشی از زندگی نفیسه مهری دختر و همسر جانباز شیمیایی

نفس‌هایی که جاماند

سال ۱۳۶۷ وقتی ایران قطعنامه ۵۹۸ را می‌پذیرد پدرش تن مجروح خود را به تخت بیمارستان می‌سپارد. علائم تنگی نفس، التهاب و خارش پوست حاکی از آثار گازهای شیمیایی سرپل ذهاب است. نفیسه مهری که بی‌صبرانه منتظر پایان جنگ و آغوش پدر بود، نفس‌های زخمی پدر عذابش می‌داد. شب‌هایی که قرص‌ها و دراگ‌ها و مسکن‌ها هم نمی‌توانستند خواب را به چشمان خسته پدر هدیه کنند، وقتی نفس تنگی‌های شدید امان پدر را می‌ربودند، دختر یازده‌ساله‌اش ناشکیب از اینکه کاری از دستش برنمی‌آید تا از رنج پدر بکاهد، چشم‌های بی‌خواب پدر غم‌دارش می‌کرد.

نفیسه دانش‌آموز کلاس چهارم متوسطه (نظام قدیم) بود که پای سفره عقد نشست و به اصرار شوهرش به تحصیل ادامه داد و دانشجوی زمین‌شناسی دانشگاه فردوسی شد.

شوهرش از جنگ دفاعی برگشته و اکنون به جنگ زندگی رفته است و به جنگ بیماری‌ای که مدام در حال گسترش است. تا جایی که می‌شود، کارهای شخصی‌اش را خودش انجام می‌دهد. نمی‌خواهد بارش روی دوش کسی باشد. می‌گوید: ما برای وظیفه رفته‌ایم. طلبی از کسی نداریم. درخواستی هم از هیچ‌کس نداریم. با تمام محدودیت‌هایی که جانبازان شیمیایی برای رفت و آمد و مسافرت دارند، دو بار به حج تمتع رفته‌اند و بارها به مسافرت‌های داخلی، اما از سال ۹۲ وضعیتش حاد شده است و مجبور به محدود کردن فعالیت‌ها. با همه این‌ها هادی صبور است و شاکر. نفیسه مهم‌ترین تأثیر همزیستی با هادی را درس استقامت و صبوری می‌داند.

اما نفیسه زنی است تنها، ایستاده در آستانه فصلی سرد. گرچه خانواده نفیسه و هادی هوایشان را دارند و پیگیر وضعیتشان هستند، گرچه همکاران و دوستان احوال‌پرسی هستند و ارتباطشان گرم است، این‌ها هیچ‌کدام مسئولیتی ندارند و جز ابراز همدردی، کار دیگری نمی‌توانند بکنند.

در طول ۳۰ سال پس از پایان جنگ، بنیاد جانبازان و امور ایثارگران پیگیر نفس‌های مجروح هادی نیست و این فراموشی بیش از هر چیز نفیسه را رنج می‌دهد. علائم و مشکلات جانبازان شیمیایی محصره‌فرد است. پزشکان متخصص هم درک و شناخت دقیقی از مشکلات و بیماری آن‌ها ندارند. خلأ یک مرکز تخصصی پزشکی برای جانبازان شیمیایی و مرجعی دلسوز که پیگیر درمان آن‌ها باشد موجب شده است آن‌ها مدام در صف‌های طولانی برای معاینه پزشکی روزگار بگذرانند.

نفیسه می‌گوید: پای تصمیم ایستاده‌ام چون همه جوانبش را در نظر گرفته‌ام و از زندگی مشترک با هادی خرسندم. اگر به ۲۲ سال پیش برگردم، باز هم با هادی کاظم‌نژاد ازدواج می‌کنم. تنها خواسته‌ام این است که حرمت شهدا و جانبازان نشکند و کارهایشان فراموش نشود.

نفیسه با دو خواهر در خانه ماند تا مادرشان که دوقلو حامله بود با پدری راهی تهران شود برای مداوا. مداوا؟ چه می‌گویم؟ جانبازان شیمیایی که مداوا نمی‌شوند. زخم ناسور آن‌ها پیش‌رونده است. آن‌ها فقط باید مدام و مستمر تحت مراقبت‌های پزشکی باشند. طی یکی از همین سفرهای درمانی، بذریک دوستی عمیق کاشته می‌شود. سال ۷۱ دو جانباز شیمیایی با هم آشنا می‌شوند.

هادی کاظم‌نژاد که در شانزده‌سالگی برای دفاع از مام وطن به جبهه رفته است، در پایان جنگ، نفسش مجروح است اما امیدش شکوفا. هنوز تمام نشده است. تن زخمی از سنگر دفاع را به سنگر دانش می‌برد. دانشجوی دانشگاه تربیت معلم است. در مناسبت‌های مختلف به دیدار هم‌رزم و همدردش می‌رود تا سال ۷۵ که معلم می‌شود و نفیسه را خواستگاری می‌کند. پدر تصمیم را به عهده نفیسه می‌گذارد و می‌گوید: تنها عیبی که دارد بیماری‌اش است. حالا خودت باید تصمیم بگیری. نفیسه تنهایی جانبازان شیمیایی را لمس کرده است. تابلوی فداکاری و رشادت‌های مادرش در قاب زندگی روزمره هرروز جلو چشمش است اما احساس می‌کند دینش را به وطنش ادا نکرده است و مترصد فرصتی است که کاری انجام دهد. نفس‌های خسته و سینه مجروح شوهرش را امانتی می‌داند که باید پاس داشت. هرچه بیشتر با شوهرش آشنا می‌شود، از تصمیمش بیشتر خشنود می‌شود. گرچه می‌داند از این ازدواج صاحب فرزند نخواهد شد، خودش را مادر می‌داند، مادر دانش‌آموزان شوهرش.



نفس‌های خسته و سینه مجروح شوهرش را امانتی می‌داند که باید پاس داشت. هرچه بیشتر با شوهرش آشنا می‌شود، از تصمیمش بیشتر خشنود می‌شود. گرچه می‌داند از این ازدواج صاحب فرزند نخواهد شد، خودش را مادر می‌داند، مادر دانش‌آموزان شوهرش.



شهریار
حامد پنابادی



شهریانو
سعیده آل ابراهیم

دختران دهه‌هفتادی کجای توسعه‌اند؟

زمانی که به اصطلاح چشم و گوشمان باز شد، از بین صحبت‌های دوست و آشنا متوجه شدیم هرکس دهه‌ای دارد که با افراد آن دارای اشتراکاتی است و روی آن دهه هم تعصب دارد. ما دهه‌هفتادی‌ها جای بدی گیر افتاده‌ایم. نه می‌توانستیم مانند دهه‌شصتی‌ها از گیر و گرفتاری و نسل سوخته بودن دم بزنیم، نه می‌توانستیم نسل جدید باشیم. نسل ما چیزی می‌خواست که دیگران با آن مخالف بودند چون اولین دهه نسل جدید بود. کار دختران هفتادی سخت‌تر بود، دخترانی که ورودشان به دانشگاه آسان نبود. بعد از آزمون هولناک کنکور، با مقاومت خانواده روبه‌رو می‌شدند که «برای دولتی بخوان. آزاد و غیرانتفاعی قبول شوی، باید دوباره بخوانی. از شهرهای دیگر هم خبری نیست.» و سیل صحبت‌های پدر و مادری که حالا بیا به آن‌ها ثابت کن که نمی‌توانی برای دولتی بخوانی باید نتیجه را دید.

به زور «بچه‌های این و آن را نگاه کن.» رفتیم دانشگاه اما به شرط تحصیل در شهر خودمان. ورود به دانشگاه برای هر آدمی با تغییراتی طبیعی همراه است چون روحیات آدم عوض می‌شود اما روحیات دختران دهه‌هفتادی برای پدران و به‌ویژه مادران هضم‌شدنی نبود. یکی از فعالان حقوق زنان می‌گفت دختران در خانواده بیشتر از سوی مادرشان محدود می‌شوند تا پدرشان.

با ورود به دانشگاه، ایراد گرفتن‌های مادران به نحوه پوشش، آرایش و ... شروع می‌شد. هر روز صبح که می‌خواستی از خانه بیرون بروی، باید کلی سؤال و جواب می‌شدی. زمانی هم که دانشگاه بودی، باید تلفنی با مادرت صحبت می‌کردی و شرح حال می‌دادی تا برگردی. البته خیلی از آن‌ها این وسط به علت محدودیت‌های سختی که والدین تعیین کرده بودند به دنبال راهی بودند که مانند ماهی از دست پدر و مادرشان شُر بخورند. خیلی از این دختران وارد دانشگاه شدند اما حوصله درس نداشتند و کاردانی و کارشناسی گرفته یا نگرفته عطای دانشگاه را به لقایش بخشیدند. بعضی‌ها در حین درس، کارکردند که کار چیره می‌شد بر درس. خیلی‌ها هم کار را کنار گذاشتند برای بعد از اتمام تحصیل. کار دو معضل جدید پیش رو قرار می‌داد: یکی اینکه دوباره مراحل گرفتن رضایت از پدر و مادر شروع می‌شد و دیگر اینکه حالا با فرض رضایت والدین، کجا کار کنیم؟ برخی به رغم میل باطنی، شغل‌های آزاد مانند فروشنده‌گی را دنبال کردند. این نسل دختران دهه‌هفتادی که پیرو آزادی، عاشق ریسک، بی‌پروا از حرف‌های خاله‌زنکی همسایه، و گاه هنجارشکن هستند درونی پرتلاطم و متفاوت دارند. این تفاوت طبیعی است و تا جایی که هنجارشکن نباشد زیباست.

